با شاعران امروز (زیر نظر شورای شعر)

بهار، محمد تقی

سمیعی، حسین

عالی محمودی، امیدوار

وطن من

ای خطه‏ی ایران مهین،ای وطن من‏ ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من‏ ای عاصمه‏ی دنیی آباد که شد باز آشفته کنارت چو دل پُر حزن من‏ دور از تو گُل و لاله و سرو و سمنم نیست‏ ای باغ گُل و لاله و سرو و سمن من‏ هس خار مصیبت که خلد دل را برپای‏ لی‏روی تو،ای تازه شکفته چمن من‏ ای بار خدای من،گر بی‏تو زیم باز فرشته‏ی من گردد چون اهرمن من‏ تا هست کنار تو پُر از لشکر دشمن‏ هرگز نشود خالی از دل محن من‏ ز رنج تو لاغر شده‏ام چونان کز من‏ تا بر نشود ناله نبینی بدن من‏ دردا و دریغا که چنان گشتی بی‏برگ‏ کز بافته‏ی خویش نداری کفن من‏ بسیار سخن گفتم در تعزیت تو اوخ که نگریاند کس را سخن من‏ آن‏گاه نیوشند سخن‏های مرا خلق‏ کز خون من آغشته شود پیرهن من‏ امروز همی گویم با محنت بسیار دردا و دریغا وطن من،وطن من

محمد تقی بهار(ملک الشعراء)

ایران من!

ایران من ای خطه‏ی پاک وطن من‏ ای از تو همه پرورش جان و تن من‏ تا از سر کوی تو شدم دور به حسرت‏ هوش از سر من رفته و روح از بدن من‏ ما تو مپندار که هرچند شوم دور از طوق وفایت بدر آید ذقن من‏ تازه بود از یاد تو روح و نفس من‏ شیرین شود از نام تو کام و دهن من‏ هم در دل من باشی،هم در نظر من‏ هم در قلمم آیی،هم در سخن من‏ من چون کَنم از مهر تو دل چون به تو پیوست‏ مهر پدر و مادر و فرزند و زن من‏ من آمدم این‏جا که مگر فکر طبیبان‏ تدبیر کند از پی رنج کهن من‏ غافل که در این‏جا کسی آگاه نباشد از علت بیماری و درد و محن من‏ رنج وطن است این که مرا ساخته رنجور آن مؤتمر و معتمد و مؤتمن من‏ این درد که من دارم درمان نپذیرد ای راحت روح من و آرام تن من‏ هرچند مناظر همه زیباست در این‏جا لیکن ندهد لذّت بیت‏الحزن من‏ اهل دلی این‏جا نتوان یافت که داند اندیشه و روحیه‏ی من فکر و فن من‏ با سینه‏ی مجروح و دل خسته چه حاصل‏ کز اطلس زربفت بود پیرهن من‏ این‏جا نروم از پی گلگشت و تماشا کان‏جاست گُل و لاله و سرو و سمن من‏ گر وارهم از رنج،بود کز پی خدمت‏ توفیق دهد بار دگر ذو المنن من‏ ور زان که بمیرم به جز این نیست دعایم: «پاینده و جاوید بماند وطن من»

حسین سمیعی(ادیب السلطنه)

شِکَوه

بی‏آه و ناله یک شبم آخر سحر نشد جان دادم از فراق و کسی را خبر نشد خوابِ‏خوشی به خانه‏ی چشمم گذر نکرد یک‏دم خیال روی تو از سرِ به در نشد کو آن دمی که چشم من ای مَه به در نماند کو آن شبی که دامنم از اشک تر نشد گردون دقیقه‏یی به مُراد دلم نگشت‏ دنیا دمی به کام من خون‏جگر نشد گفتی:به ناله در دل سنگش اثر کنم‏ بر ما نظر نمی‏کند ای دل،مگر نشد؟ گفتم:مگر به لطف و کرم مهربان شود با عاشقانِ خسته‏ی شوریده سر،نشد آن گُل که آب‏پرورش از خون دل گرفت‏ آگه ز حالِ طایرِ بی‏بال و پر نشد تیری نیامد از نگه چشم مست یار کز فرط شوق دیده‏ام او را سپر نشد «صدیق»دور از آن بتِ زیبا به صد امید جان داد از فراق و کسی را خبر نشد

مشهد-غلام رضا صدّیق

خیال

همیشه می‏گفت: فردا بهتر می‏شود «بی‏چاره مادرم» از بس خیال‏بافی کرد نخ عمرش تمام شد!

دریا

موج را لوله می‏کند و به ساحل می‏آورد تا پیش پای تو بگشاید. شاید برای دیدن تو،دریا دل به دریا زده است!

نذر

در آسمان قدیمی کوچه‏ شب، سقّاخانه‏یی‏ست‏ با شمع ستارگان و پیاله‏ی ما دل تنگی‏ام را دخیل می‏بندم‏ و جرعه‏یی نور می‏نوشم و شمعی نذر می‏کنم‏ شاید که برگردی!

تهران-محمد رضا سهرابی‏نژاد

باستانی پاریزیی:بیرق افراشته‏ی بیهق

پیر پسر از ده پاریز بود خطّ عذارش رفت‏انگیز بود چهر کویریش کمر می‏برید اُسته‏1و ساقش دل و سر می‏برید دفتر هشتاد ورق خورده بود کله‏اش از لوت سَبَق برده بود شانهِ‏کش از گیسِ کَتَف‏پوشِ او تتمه‏یی مانده فراگوشِ او پُوستخَوش‏2از دود و نمک سوده بود چون دَفَکِ‏3صید گُل اندوده بود آینه‏یی بود ز دیدن بری‏ ز آینه گویند گریزد پری‏ ابرو و چشم و زنخ و قاب لب‏ چون رطب آویخته بر نخلِ شب‏ گاه کلاهی که نهادی به سر طعنه زدی بر سپر زالِ زر بر لب دریاش که لبخند بود منظره‏یی سخت شکوهمند بود چترِ بُرویش کَپَری می‏نمود کز نفسِ باد بهم خورده بود هشتی هشتاده‏ی عمرش گره‏ خورده بُدی چون حلقاتِ زره‏ تاک‏صفت بود خم‏اندرخمش‏ زلزله‏یی داشت صدای بمش‏ خسته که می‏رفت به‏پای عصا منظره‏یی بود که دور از شما... چینه‏ی سُتخوانش چو دیوار چین‏ سر به فلک داشت و پا بر زمین‏ (قد بلندش برکات حق است‏ بیرق افراشته‏ی بیهقی است‏ دور ز بالای خوشش چشم بد بهره‏ی بدخواش صداع و رمَد) دیده‏ام و دیده در او خیره بود بافته‏یی چرم و رگ و غیره بود چشمه‏ی چشمانش میان کویر نادره‏یی بود خوش و دل‏پذیر جان و دلی داشت ولی چون بهار بود پسر هفت خط روزگار مست که بودی و قلم می‏زدی‏ مشتی«هدف الهشت»4بهم می‏زدی‏ از شله‏زرد قلمش هر کسی‏ خوردی و دل‏پیچه گرفتی بسی‏ هیچ‏کسی از زخمِ زبانش نرست‏ غیر کسی کار و دل و جانی نَخَست‏ نیلِ زبانش به کویرِ جهان‏ جای خس آورد گُل و گلستان‏ لاله‏ی گفتش ز شهیدان خاک‏ داغ و خَم انگیخت به بالای تاک‏ خاک گرفت از سخنش رنگ باغ‏ دیده بر افروخت به شب چلچراغ‏ طعنه‏ی او تاول پارینه را چاک زد و شست تبِ سینه را خاطره جامی ز می آگنده زد تاک به بار آمد و خُم خنده زد... ...آن‏چه نگفتند یالان دگر پیر پسر بست کمان و کمر تا همه ناگفته به گفت آورد خط به سر گفته‏ی مفت آورد شال و کله کرد و ز تاریخ خویش‏ گفت به گلگویه ز اندازه بیش‏ القصه این پیر پسر گفت و گفت‏ تا گُل تاریخ دوباره شکفت‏ داشت عصایی و ردایی بلند پویه‏ی او قاعده‏یی دل‏پسند دل‏خوش و سرمست که می‏شد دوان‏ شال و «کله‏گوشه‏ی نوشین‏روان»4 «سخت شریف است تن آدمی»4 خاصه به تک پیر بپوید زمَی‏ طبله‏ی او هفت گره هفت تنگ‏ هر یکی از هفت قلم هفت رنگ‏ هفت خط از ششتری خوش‏نگار بافت بهم سایه سری شاهوار سایه‏ی او خاصیت بید داشت‏ تافته‏اش تابش خورشید داشت‏ کاش که بُد«نان جو و دوغ گاو»4 خواجه نمی‏خواست زما باژ و ساو تا بدهم«سیر شروح پیاز»4 نی بزنم در طلبش دلنواز حیف که یار قلمم بخت نیست‏ ایل به بار است و به تن رخت نیست‏ گله نکرده است شبانه چرا سخت خراب است زمین و هوا باز تگرگ آورد اَر آسمان‏ کُرّه بیندازد اگر مادیان‏ گرگ شبیخون بزند بی‏درنگ‏ تازه کند زخم کهن را پلنگ‏ گلّه رم آرد سوی افکند کوه‏ غم بکند کوه زیان را ستوه‏ باد و فرو ریخت باران بهم‏ و آن‏چه چنین زیسته‏ام بیش‏وکم‏ با نمد خیس و شب گرگ‏زا کیست که از مرگ بگیرد مرا؟ هیچ‏کسی هیچ‏کسی هیچ‏کسی‏ لااقل ای عشق تو فریادرس‏ القصه ما بسته‏ی زلف وی‏ایم‏ او چو نوازنده و ما چون نی‏ایم‏ او بنوازد که نیاز آورد؟! دست زند شادی و ناز آورد؟! پای چو خایسک‏5بکوبد اگر قول و غزل آورد او چون شکر دف بزند هلهله برپا کند شوقِ طرب هست کس آیا کند؟! البته که ناله‏ی پیران خوش است‏ نای چنین قوم لب خامش است‏ بخت بدین‏جاست که امروزه خلق‏ سرخوش و مستند به تنبور و حلق‏ حکمت پیران ننیوشد کسی‏ ششتری علم نپوشد کسی‏ وای از این قوم برون شادمان‏ شادی‏شان از شکم است و فلان! بسته و وابسته‏ی آرایش‏اند چاکر رقص و رمش و رامش‏اند دسته و دستار و دریم دام درام‏ ساده نوازند و کنیز و غلام... (جان دلم صبر تو و مفت من‏ کیف کن از شیوه‏ی گلگفتِ من‏ کیست که از وحشت این دیو شب‏ با تو بخندد به صفا و طرب باری اگر گفتِ تو دلبندتر پارسی لر بچگان قندتر) در دل این تیره شب دیرپا کیست بپاید رخش الاّ که ما ما به شب و تاری آن خوگریم‏ منتظر روز و به شب اندریم‏ ماه محاقی که چنین دلبر است‏ البته از بدر رخان برتر است‏ مست ز اکسیر نگاه وی‏ایم‏ سوخته‏ی ساقِ سیاه وی‏ایم‏ سایه‏نشین کَپَر ابروش‏ شیفتگانست فزون از مُوَش‏ کاکل زال ار بپریشد چوسم‏ باد به دست است ز زلفش نسیم‏ چین کف و چهره‏ی شخزار پیر باغ به باری‏ست میان کویر سایه‏ی این سرو خوش خوش‏خرام‏ باد به تایید خدا مستدام‏ باد چپ از زلف و رخش دور باد هر که نه بیناست به او کور باد کور بیفتد گرهی بر دلش‏ هر که بریده‏ست گُلِ کاکلش‏ و آن‏که نگوید که کنادی خدا دیر زیادی به خوشی پیر ما کاش که پایش شکنادی به سنگ‏ سنگ کند پاش چو تیمور،لنگ‏ راستی این قامت افراشته‏ پرچم کاوه‏ست به‏پا داشته

پی‏نوشت‏ها:

(1)-آسته:استخوان.

(2)-پوستخوش:پوست سترده و دباغی شده.

(3)-دفک صید:کبک و تیهو علاقه‏ی خاصی به‏ نوک زدن به پوست بعضی از حیوانات،مثل پلنگ و خرس دارند.به همین خاطر صیادان اتاقک کوچکی با چوب و پارچه‏هایی به زنگ پلنگ درست می‏کردند و آن‏ را در موضعی که محل گذر پرندگان بود قرار می‏دادند، وقتی پرندگان نزدیک می‏شدند،آن‏ها را شکار می‏کردند،در گویش بختیاری‏ها به این اتاقک پارچه‏یی‏ «دفک صید»می‏گویند.

(4)-عنوان بعضی از کتاب‏های‏ استاد پاریزی که در شعر گنجانده شده است:هفت‏ الهشت(از مجموعه‏ی هفتی یا سبعه‏ی ثمانیه‏ استاد)،چاپ 1363،کلاه‏گوشه‏ی نوشین‏روان،چاپ‏ 1369،تن آدمی شریف است،چاپ 1375،نون جو و دوغ گو،چاپ 1375،از سیر تا پیاز،چاپ 1367.

(5)-خایسک:کوبه،هاون،پتک(کوپال).

خوزستان(ایذه)- امیدوار عالی محمودی برآفتابی‏ آثار شما رسید و بخشی در نوبت چاپ است‏ 1-سیروس حمزه-نوشهر 2-ارسلان هاشم‏زاده صراف-مشهد 3-وحید رشیدی-کرمانشاه‏ 4-سحر موسوی-رشت‏ 5-سید عماد الدین قرشی-شهر ری‏ 6-مهرداد ساجدپور-تهران‏ 7-فهیمه شاه حسینی-تهران‏ 8-سروش ملت‏پرست-بندر انزلی‏ 9-عزت اللّه فولادوند-کرج‏ 10-منوچهر اسکندری-قائم شهر 11-انوش آزیش-سبزوار 12-علی دهقیان-تهران‏ 13-علی روح‏بخش مبصری-مشهد 14-محمد برشان-کرمان‏ 15-محمود جانلو-مازندران‏ 16-بهجت کلانتری-تبریز 17-فریدون ضرغامی-تهران‏ 18-زهرا اکبری-اسلام‏شهر 19-دکتر عطا محمد رادمنش-اصفهان‏ 20-رضا شمسایی-بومهن‏ 21-داریوش فرض‏پور-لرستان‏ 22-رویا دیوسالار-مازندران‏ 23-صدر الدین انصاری‏زاده-قم‏ 24-علی صدری-آذربایجان غربی‏ 25-زینب برزگر-تهران‏ 26-محمود مغانلو-شهر ری‏ 27-اوحدی-اصفهان‏ 28-فتح اللّه شکیبایی-گوهردشت کرج‏ 29-نوربخش-تهران‏ 30-عزت اللّه اولیخان-تهران‏ 31-پریا پیروزی-تهران‏ 32-دکتر حسین فرهادیان-ساری‏ 33-حسین حاجی نوروزی-تهران‏ 34-گودرز شفیعان-فارس‏ 35-اکبر قاسمی گل‏افشانی-قائم‏شهر 36-محمد غلامی-برازجان‏ 37-احمد جعفری-آمل‏ 38-رحیم رجبی-شیراز 39-علی صابری-ارومیه‏ 40-شهرزاد مبصر-لرستان‏41-علی اکبر ابراهیمی-شهریار 42-رامین یوسفی-خوزستان‏ 43-حسن چهره‏سا-گیلان‏ 44-رضا بهبهانی-تهران‏ 45-عبد الوهاب سیمین-فارس‏ 46-محمد علی مرادی-گرگان‏ 47-احمد لطیفی-تهران‏ 49-محدثه رضایی-قم‏ 50-سید مهران موسوی-تهران‏ 51-محمد میرزایی-فارس‏ 52-سهراب دهقان-یزد 53-حمید رضا رحمتیان-مازندران‏ 54-سید بشیر حسینی-قم‏ 55-محمود موسوی-رشت‏ 56-ارسلان هاشم‏زاده-مشهد 57-سیروس حمزه-نوشهر 58-سید سهراب دهقان-یزد 59-حمید رضا رحمتیان عبد الملکی-مازندران‏ 60-سید سورنا علی تبار-تهران‏ 61-محمد آقا محمدی-ابهر 62-الهه معینی-بابل‏ 63-هوشنگ بهداروند-خوزستان‏ 64-وحیده نظافتی-مشهد 65-فرزین فخر یاسری-گیلان‏ 66-مهسا بهمنی-شاهین شهر 67-محمد رضا آرمین-مشهد 68-احمد نیکوهمت-تهران‏ 69-جلال مهدیانی-تهران‏ 70-حسین پاییزی-تهران و...